

اقباله فردی که تا زمان مرگش رئیس شرکت نفت بود

۲۹ خرداد ۱۳۹۷ ساعت ۱۲:۵۲

شاه معمولاً افرادی را به عنوان رئیس شرکت انتخاب می‌کرد که وابستگی زیادی به رژیم و شخص شاه داشتند. به عبارتی، وفادارترین افراد به شاه در اولویت بودند.

کافه تاریخ- مقالات

بعد از کودتای ۲۸ مرداد و نفوذ کشورهای حامی کودتا، نفت به یکی از موضوعات مهم در سیاست و اقتصاد رژیم پهلوی تبدیل گشت. در این رابطه رژیم پهلوی با سیاست غیرعقلایی خود، همواره از نفت به عنوان عاملی مهم در تصمیم‌گیری‌ها و نفوذ سیاسی در بسیاری از بخش‌های کشور استفاده نمود که این موضوع ضمن وابسته کردن رژیم به قدرتهایی چون آمریکا، باعث بیشتر شدن فاصله رژیم با مردم نیز گردید. این نفوذ بر اساس روش‌های مختلفی چون لابی برخی از افراد در شرکت نفت صورت می‌گرفت که باعث ورود آنان به شرکت و سواستفاده از جایگاهشان در شرکت شد. بر اساس این مقدمه در ادامه این نوشته به روشهای نفوذ شرکت نفت و چگونگی بهره‌برداری رژیم از نفت در تخصیص قدرت به نفع خود پرداخته می‌شود.

موضوع نفت بعد از کودتای ۲۸ مرداد

به فاصله کمی از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، قرارداد کنسرسیوم نفت بین ایران و چند کشور دیگر به تصویب رسید. «قرارداد کنسرسیوم، قراردادی استعماری بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رژیم دست نشانده شاه — زاهدی به ایران تحمیل کرد و مفاد آن مغایر با قانون ملی شدن صنعت نفت بود.» در مهر ۱۳۳۳ چند شرکت عمدتاً خارجی از جمله انگلیس، آمریکا و دو شرکت هلندی و فرانسوی قراردادی را به امضا رساندند که طبق آن شرکت‌های نفتی آمریکایی در ۴۰ درصد از نفت ایران سهیم شدند. ۴۰ درصد از این سهم از آن شرکت نفت انگلیس بود، سهم شرکت هلندی رویال داچ شل سهمی ۱۴ درصد تعیین شد و ۶ درصد باقی مانده نیز از آن فرانسه گردید. در نهایت شرکت نفت فرانسه هم ۶ درصد باقی مانده نفت ایران را تصاحب نمود. بعد از این جریان، شاه از نفت به عنوان برگ برنده جهت نفوذ در ارکان سیاسی و اقتصادی کشور بهره برد.

نفت و انتصاب افراد وفادار به رژیم در شرکت نفت

بعد از کودتا قیمت نفت تا حدودی افزایش پیدا کرد و البته سهم ایران نیز از درآمدهای نفت بالا رفت. «سهم درآمدهای نفتی در کل عواید حکومت از ۱۱ درصد در سال ۱۳۳۳ به ۴۵ درصد در سال ۱۳۴۲، ۵۶ درصد در سال ۱۳۵۰ و سرانجام ۷۷ درصد در

سال ۱۳۵۶ رسید. ۲ از این رو اداره شرکت برای رژیم از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. در این رابطه شاه معمولاً افرادی را به عنوان رئیس شرکت انتخاب می‌کرد که وابستگی زیادی به رژیم و شخص شاه داشتند. به عبارتی، وفادارترین افراد به شاه در اولویت بودند. شرکت هم معمولاً در بخش‌هایی که به نوعی باعث قدرت یافتن رژیم می‌شد و یا در نهایت به نفع شرکت نفت و رژیم بود، سرمایه‌گذاری می‌کرد. به عبارتی «شرکت ملی نفت ایران که همیشه در رأس آن یکی از وفادارترین سیاستمداران به شاه قرار داشت از جمله منوچهر اقبال و هوشنگ انصاری، اقدام به سرمایه‌گذاری در رشته‌های مختلف پتروشیمی، پالایشگاه نفت، صنایع الکترونیکی و هسته‌ای کرد و با تأسیس خطوط لوله گازرسانی به اتحاد جماهیر شوروی به بزرگترین مؤسسه تولیدی کشور مبدل گشت.»^۳ و همین موضوع قدرت زیادی را نصیب شرکت و رژیم نمود.

بسیاری از این افراد در موقعیت خود به راحتی دست به کارها و فسادهای کلان اقتصادی زده و با سواستفاده از جایگاه‌شان بر توسعه قدرت خود در سایر بخش‌ها نیز استفاده می‌کردند. فردوست در یک نمونه و در بخشی از خاطرات خود در رابطه با ریاست اقبال بر شرکت نفت گفته است: «اقبال در راس شرکت نفت قرار گرفت و تا زمان فوتش در همین شغل بود. در دوران او در شرکت نفت دزدی‌های فراوان شد و من موارد بارز را به محمدرضا گزارش کردم. چند نفر از مقامات عالی از کار برکنار و تحت تعقیب قرار گرفتند، اما پرونده در دادگستری بسته شد.»^۴

علاوه بر این می‌توان به لابی و نفوذ گسترده بهائیان در شرکت نفت بعد از کودتای ۲۸ مرداد اشاره کرد. گرچه بهائیان در دوره پهلوی به خصوص پهلوی دوم به مناصب گسترده‌ای در ارکان سیاسی و اقتصادی کشور دست یافتند؛ اما شرکت نفت یکی از مهمترین بخش‌هایی بود که بهائیان نفوذ گسترده‌ای در آن یافتند. فردوست در این رابطه نیز نوشته است: «زمانی منوچهر اقبال مدیرعامل شرکت نفت، به طور کلی و برای تمام شرکت نفت استعلام کرد در مقابل افرادی که مذهب خود را «بهایی» می‌نویسند چه باید کرد؟ ساواک جواب مرسوم فوق را داد [که اگر برای استخدام است، استخدام نشود مگر اینکه بنویسد «مسلمان» و آن‌هایی که استخدام شده‌اند باید در مقابل مذهب «مسلمان» بنویسند و گرنه بازنشسته شوند. اقبال پاسخ داد که ممکن نیست، چون تعداد بهایی‌ها در شرکت نفت بسیار زیاد است.»^۵

دربار و خاندان پهلوی نیز از دیگر افرادی بودند که در شرکت نفت نفوذ داشته و به راحتی با لابی‌گری در آن از عایدات نفت به نفع اقدامات دلخواهانه خود استفاده کردند. فرح از جمله این افراد است که در یک نمونه از هزاران نمونه، زمانی که کانون نویسندگان توسط جلال آل احمد و دیگران تأسیس شد، وی نیز به تأسیس کانون مورد نظر خود پرداخت که منبع درآمد آن عمدتاً از سوی شرکت نفت بود. آمریکا و دیگر کشورهای مداخله‌گر نیز از دیگر عوامل مهم نفوذ و لابی در شرکت نفت بودند. گذشته از قرارداد کنسرسیوم که تا حدودی به نفع کشورهای غربی منعقد شد، تشکیل اوپک در دهه‌های بعدی نیز نتوانست چندان از منافع کشورهای غربی بکاهد. گذشته از این با نفوذ این کشور بخش مهمی از درآمد و عایدات نفتی از طریق واردات و یا خرید تسلیحات نظامی، به این کشورها سرازیر می‌شد. افزایش هزینه‌های نظامی حکومت عمدتاً از منبع درآمدهای نفتی تأمین می‌شد. چنانچه با افزایش درآمدهای نفتی از ۸/۶ به ۶/۲۰ میلیارد دلار در نیمه اول دهه ۱۳۵۰، هزینه‌های نظامی از ۹/۱ به ۵/۵ میلیارد دلار افزایش یافت.^۶

درواقع غیرعقلانی بودن سیاست نفتی دولت و انگلی بودن نخبگان حاکم و ناهماهنگی‌های میان سازمانهای حکومتی، وابستگی ایران را به مراکز قدرت سیاسی و صنعتی بیشتر کرد و همراه با دیگر عوامل مادی و فرهنگی بین طبقات جامعه و دولت فاصله انداخت و به درگیریهای طبقاتی شدت بخشید.^۷ به عبارتی شرکت نفت به جای آنکه در راستای منافع واقعی مردم گام بردارد،

به شرکتی جهت نفوذ و لابی‌گری خاندان پهلوی، افراد وفادار به شاه، بهائیان و کشورهای حامی رژیم پهلوی تبدیل شده بود و باعث شد تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی، به محلی امن برای فساد اقتصادی خاندان پهلوی و افراد وابسته به آن تبدیل گردد.

فهرست منابع

۱. غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست‌وپنج ساله- ایران از کودتا تا انقلاب، تهران، رسا، ۱۳۸۴، ص ۸۸
۲. حسین بشیریه، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران، گام نو، ۱۳۸۴، چاپ پنجم، ص ۹۱-۹۲
۳. علیرضا ازغندی، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران: ۱۳۲۰-۱۳۵۷، تهران، سمت، ۱۳۸۴، چاپ سوم، ص ۳۴۷
۴. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، اطلاعات، چاپ هفتم، ۱۳۷۴، ص ۲۵۱
۵. فردوست، همان، ص ۳۷۷
۶. بشیریه، همان، ص ۹۱
۷. ازغندی، همان، ص ۳۴۸

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۷۰۱۸/نفت-شرکت-رئیس-مرگش-زمان-فردی-اقبال/>